

چگونه ابن سینا در غرب مشهور شد و آثارش خمیرمایه تجدید حیات عقلی در اروپا گردید؟

نوشته سالدور گومز نوگالس

حدود اواسط قرن دوازدهم اندیشه‌وران اندلس با آثار ابن سینا آشنائی کامل داشتند. در مورد مناسبات میان ابن سینا و ابن رشد قرطبی که در مغرب زمین بنام Averroës (۱۱۹۸-۱۱۷۶ میلادی) معروف است، این مناسبات مورد خاصی است. رویهمرفته وجوه افتراق این دو فیلسوف از وجوه اشتراکشان بیشتر است و ابن رشد از هر موقعیتی برای حمله شدید به ابن سینا استفاده میکند.

خصومت و نفرت ابن رشد نسبت به ابن سینا با دو دلیل عمده تبیین میشود: یک دلیل که در این دوره در نزد فلاسفه اسلامی نسبتاً فراوان دیده میشود، خصومت وی نسبت به «متکلمین» (یعنی کسانی که درباره امور ایمان اسلامی تفلسف میکنند) است.

بعقیده ابن رشد، ابن سینا برای آنکه بتواند خود را از ارسطو جدا کند از آثار متکلمین براهینی چند را استخراج کرده است. دلیل دیگری که احتمالاً ابن رشد را بیشتر بخشم میآورد از اینرو که این امر بنظر وی نکته‌ای اساسی است این است که ابن سینا با بهم آمیختن برخی از آراء ارسطو فلسفه خالص ارسطویی را مشوب ساخته است. برجسته‌ترین نمونه آن قبول این اصل نوافلاطونی یعنی اینکه: از واحد جز واحد نمیتواند صادر شود، از طرف ابن سیناست.

هنگامی که ابن رشد همصدا با فیلسوف اسلامی غزالی (۱۱۱۲-۱۰۵۸ میلادی) دلایل ابن سینا را رد میکند، براهینی که برای دفاع از فلسفه بکار میرد کاملاً سست است. مثلاً مدعی میشود که دلایل ابن سینا نه از ارسطو اقتباس شده و نه از فلاسفه قدیم دیگر بنابراین برخلاف ادعای غزالی که تقصیر را به گردن فلسفه میاندازد، این ابن سیناست که مقصر

قرون جدید، ابن حزم آثار همه متفکران شرقی را در کتابخانه‌های اندلس مطالعه کرده بود.

اما برای بی بردن به تأثیر مستقیم و آشکار فلسفه ابن سینا در غرب (یا ابن سینای غربی شده) باید در انتظار دوره ابن طفیل (متوفی در سال ۱۱۸۶ میلادی) نشست که به واسطه داستان فلسفی خود بنام فیلسوف خود-آموز (حی بن یقظان) یعنی اثری که از فلسفه ابن سینا ملهم بود، شهرت خاصی داشت. شناختی که ابن طفیل از آثار ابن سینا دارد ثابت میکند که دانایان اندلس در این دوره باین فیلسوف ارجح میگذارند. ابن طفیل می-داند که کتاب شفای ابن سینا برائش تفسیر آثار ارسطو که این کتاب حاوی آن است ممتاز میشود و نیز میداند که مولف شفاء نویسنده و خالق اثر بدیع دیگری بنام «حکمه الشرقیه» است که از نظام فکری نوافلاطونیان الهام گرفته و از اندیشه ارسطو دور شده است. لکن مدعی است باینکه محتوای کتاب شفاء هم از فکر ارسطویی سرچشمه نمیگیرد. ذکر این نکته جزئی نه تنها از جهت شناخت کامل اثر ابن سینا حائز اهمیت است بلکه اهمیت آن از این جهت نیز است که دلیل خصومتی را که بعدها ابن رشد در مواجهه با اندیشه ابن فیلسوف علامه از خود بروز میدهد، روشن میسازد بعلاوه، ابن طفیل حکایات عرفانی ابن سینا را می‌شناخت و بمنظور تأکید درباره جنبه معنوی و باطنی این حکایات یعنی نقطه مقابل فکر ارسطویی بود که به تألیف کتاب خود زیر عنوان «فیلسوف خودآموز (حی بن یقظان)» دست زد. عنوان عربی در رسالات حی بن یقظان و نیز دو پرسوناژ اصلی آن یعنی یقظان و مسلمان پرهیزکار دیگر یعنی اقبال از فکر ابن سینا اقتباس شده‌اند. و این ثابت میکند که در

تا چه حد جهان غرب مدیون ابن نبایفه بزرگ شرق یعنی ابن سیناست؟ نفوذ ابن سینا در غرب زمین چندان بود که موجب نهضت بنام وی یعنی نحله پیروان لاتینی مکتب او گردید و این نهضت عمدتاً در سه زمینه یعنی حکمت و علوم (بویژه طب) و ادبیات گسترش یافت.

در زمینه حکمت یا فلسفه، اندیشه وی همه شعب فلسفه ارسطو یعنی منطق و اقتصاد و سیاست و فلسفه و دین را در برمیگیرد. و برای اینکه این جنبه یعنی مجموعه بینش‌های او کامل گردد این نکته را باید افزود که وی در زمینه عرفان نیز بزرگ صاحب نظری است. ما نتایج این نفوذ ابن سینا را روی متأخران در همه زمینه‌هایی که به مطالعه آن پرداخته است یعنی طب، ریاضیات، ستاره-شناسی و کیمیا و طالع‌شناسی و زمین‌شناسی، جغرافیا و گان‌شناسی و شناخت گیاهان دارویی و جانورشناسی و علم طبیعی خواهیم دید. باری هیچ موضوع علمی نیست که ابن سینا به تبع در آن پرداخته باشد و به دنبال خود علاقه و توجه دانشمندان را برنیتگیخته باشد.

وی در همه آثار علمی و فلسفی خود حساسیت هنری بزرگی از خود نشان داده است، با اینهمه در داستان‌های عرفانی است که ظرافت سبک او سراسر نمایان می-شود. بسیاری از مسائل تعلیمی وی درباره منطق و پزشکی، اندیشه‌وران پس از وی را که برخی از آنان چون ابن رشد از وسعت اطلاعات بهره‌مند بودند تحت تأثیر قرار داد. به این جنبه هنری و انسانی آثار او باید شناخت او از موسیقی را افزود: ابن سینا در این زمینه متون بسیار ارزشمندی نوشته است که متعاقباً توجه صاحب نظران را عمیقاً بخود جلب کرده است. درباره تأثیر او در مغرب غرب زبان یعنی در اسپانیای مسلمانان یا اندلس در اینجا تنها بذكر برجسته‌ترین ویژگی‌های آن می‌پردازیم. البته باید اذعان کرد که اندیشه‌وران اندلسی به استثنای قتی چند، در وهله اول با فلسفه او از در ستیز درآمدند، بی آنکه بتوانند دلایل دقیق این خصومت را تصریح کرد.

تاریخ نفوذ آثار ابن سینا در اندلس بدقت معلوم نیست. نخستین اندیشه‌ور عرب که با افکار ابن سینا آشنا شد ابن حزم (که در اسپانیا در سالهای ۱۰۶۴-۹۹۳ میلادی زندگی میکرد) بود. وی چند سالی با ابن سینا معاصر بود لکن هیچگاه به شرق پا نگذاشت. با این همه به عقیده آرتور پالاسیوس مورخ اسپانیایی

سالدور گومز نوگالس (Salvador Gomez Nogales) اسپانیایی و صاحب کرسی متافیزیک (مابعدالطبیعه) و فلسفه عرب در دانشگاه «الکلاودونارس» که در گذشته ریاست آنرا بعهده داشت و نیز صاحب همین کرسی در دانشگاه کومیلایس مادرید است. بعلاوه وی استاد سمینار فلسفه عرب مؤسسه اسپانیایی و عربی فرهنگ و نایب رئیس انجمن بین‌المللی مطالعه فلسفه قرون وسطایی و عضو جامعه حکمت ارسطویی است. وی بیش از صد کتاب یا مقاله منتشر کرده است.



Foto © Réunion des Musées Nationaux, Paris



با توسعه «تمدن اسلامی» در شبه‌جزیره
ایبری بین قرون هشتم و نازدهم فرهنگ
اسلامی اثرات شگرفی بر فرهنگ غرب بجای
گذاشت. با گسترش نفوذ تمدن اسلام بر
قسمت بزرگی از اسپانیا - که اعراب به آن
اندلس می‌گویند - شهر قرطبه با
۴۵۰/۰۰۰ نفر جمعیت مدتها قبل این تمدن
و بزرگترین شهر غرب شد در دوران
شکوفایی این شهر ساختمانهای اسلامی از
جمله دانشگاه و مسجد بزرگ و زیبایی
ساخته شد، (عکس سمت چپ، نمای از
سقف گنبد زیبای مسجد را در مقابل محراب
نشان میدهد) فعالتهای اقتصادی و فرهنگی
گسترش یافت، نویسندگان و فلاسفه
بزرگی مانند ابن طفیل، ابن رشد
و میمنی در آن خطه متولد و عامل انتقال
دست‌آوردهای علمی شرق خصوصا آثار
علمی و فلسفی ابن‌سینا به غرب شدند. از
آثار دیگر این دوران که در سایر نقاط
آندلس بجای مانده می‌توان: الحمرا در
قرطبه، زیرالدا و آلكازار در سویل و
الجفریه در ساراگوس را نام برد.
تأثیر هنر «معماری اسلامی» بر معماران
مسیحی اندلس را می‌توان در شهر سوری
یکی از شهرهای کاستیل قدیم بخوبی
مشاهده نمود مانند قوس‌های صومعه
سان‌خوان‌دودونرو که در عکس زیر مشاهده
می‌گردد.

Foto: Jean Mazerod, L'Islam et l'art musulman © Ed. d'Art Lucien Mazerod, Paris

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Foto © Mas, Barcelona

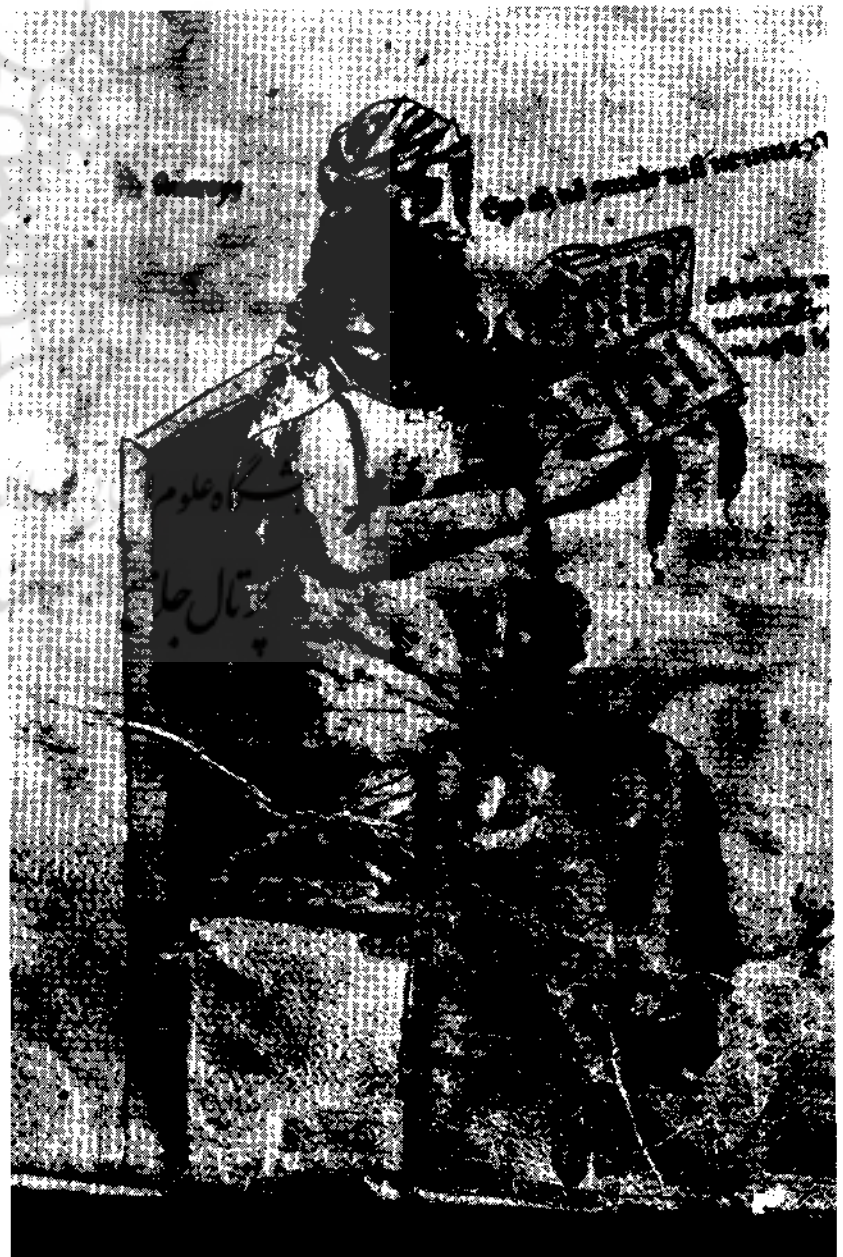
سال جامع علوم انسانی



است. نتیجه اینکه استدلال فلسفی این رشد برضد استدلال ابن سینا نوعی رجعت به فلسفه ارسطویی بصورت خالص آن است و از تصرفات عرفانی فارابی (۸۵۰-۸۷۲ میلادی) و البته از تصرفات خود ابن سینا در آن اثری نیست. با اینهمه در یک زمینه و تنها زمینه‌ای که ابن رشد به برتری ابن سینا اذعان میکند، پزشکی است و ستایش او از ابن سینا از خلال تفسیرهای او بچشم میخورد. درست است که باید در زمینه فلسفی این رشد را در ترازوی برابر، اگر نگوئیم بالاتر از ابن سینا قرار داد، لکن در قلمرو طب ارزش ابن سینا و نیز اقبالی که متأخرانش از او به عمل می‌آورند به مراتب از ارزش و مقبولیت این رشد بالاتر است. در طی نیمه دوم قرن دوازدهم ابن سینا در نظر مردم به حدی اندلسی شده بود که مقامات دینی سرانجام از این موضوع نگران شدند. آنمکاس این نگرانی در یکی از رباعیات ابن-جیبر ولانسی (ابوالحسین ۱۲۱۷-۱۱۴۵ میلادی) دیده می‌شود. ابن جیبر از ظهور فرقه‌ای شکایت می‌کند که خود را پیرو ابن سینا و استادش فارابی می‌دانند و به نظر او به‌کاری جز حماقت نمی‌پردازند و معرفت نادرست فلسفه را جانشین معرفت حقیقی دین می‌سازند. افکار عرفانی ابن سینا نیز از طریق

غیرمستقیم عرفانی شرقی است که به اسپانیای مسلمان واصل می‌شود. یکی از این عرفاء، غزالی و دیگری شاعر ایرانی عربی‌زبان یعنی سهروردی (متوفی به سال ۱۱۹۱ میلادی) است. لکن به موازات این امر، ثابت و مسلم شده است که هم فلاسفه و هم عرفای اسپانیایی عرب‌زبان از جمله ابن عربینی اهل موریس (۱۲۴۱-۱۱۶۵) مستقیماً آثار عرفانی ابن-سینا را مطالعه کرده‌اند. حال اگر نشر اثر ابن سینا را در غرب لاتینی در نظر بگیریم به‌جاست که نقش واسطه را که اسپانیا به‌عهده داشته است، آشکار کنیم. از همان آغاز کار و برخلاف جریان اندلس، در اسپانیا آثار وی را با شور و شوق پذیرا شدند. در جریان قرون دوازدهم و سیزدهم آثار بسیار متعددی را از زبان عربی به زبان لاتینی ترجمه کردند و همین ترجمه‌هاست که در طول قرون پانزدهم و شانزدهم غالباً دوباره طبع و نشر می‌شود. طرفداران فرهنگ یونان و رم (اومانیت‌ها) و دانشمندان اروپایی از نهضت علمی عرب تصویری چنان ستایش‌آمیز داشتند که عده‌ای از آنان با قاطعیت بعضی از حکمای شرقی را اسپانیایی می‌شمردند. و این وضعی است که برای ابن سینا پیش آمد در هر حالی که هیچگاه

با به‌خاک اسپانیا نگذاشته بود. زرر سارتون، مورخ علوم معاصر، اسپانیای مسلمان را مهم‌ترین مرکز فرهنگی قرون وسطی می‌داند. این فرهنگ به‌نظر اروپائیان قرن پانزدهم به‌قدری درخشان جلوه می‌کرد که اسپانیا را به‌جای مشرق منشاء نور (علم) می‌پنداشتند و این اشتباه مدت‌ها در اروپا شایع بود. مثلاً لوکاس دوتوتی (اسقف و وقایع‌نگار اسپانیایی که در حدود سال ۱۲۴۹ میلادی از دنیا رفت) حتی ارسطو را اسپانیایی تصور می‌کرد. همه نام‌هایی که در ترجمه‌های لاتینی آمده بود به عقیده بسیاری از اشخاص نام‌های اسپانیایی بود. در همین دوره، ایتالیایی‌ها نیز ابن سینا را اهل قرطبه می‌پنداشتند. وانگهی، جالب این است که نام این متفکر بزرگ بصورتی که در اسپانیا به‌خود گرفت در مغرب زمین جاودان گردید. علاقه‌ای که اعراب و بالخصوص ابن سینا در دنیای لاتینی و عبرانی قرون وسطی برانگیختند از روی عده ترجمه‌های آثار این فیلسوف اندازه‌گیری می‌شود. تجسس زمان و تاریخ آثار ابن سینا به‌صورت لاتینی آنها کاری بیش از اندازه طولانی است، لکن متخصصان امر درباره‌ی نقش عمده اسپانیا در این ترجمه‌ها تأکید کرده‌اند. درباره‌ی مکتب شهر طلیطله Toledo بسیار سخن گفته‌اند لکن با وجود



فصیل گروری از قرن سیزدهم که در آن این‌رشد، فیلسوف و طیب بزرگ قرطبه، با فورفریوس گفتگو میکند. این‌رشد غالباً آراء ابن سینا مخصوصاً نظر وی درباره روابط میان فلسفه و دین را انکار میکرد لکن در نشر آثار ابن سینا در مغرب‌زمین قویاً مؤثر بود.

Photo © Giraudon, Bibliothèque nationale, Paris

در طرف چپ، صفحه جلد نسخه عربی قانون ابن سینا که در سال ۱۵۹۴ در رم به‌چاپ رسید دیده میشود. این کتاب بزرگ طب که چندین بار در اسپانیا و ایتالیا و فرانسه ترجمه شد یکی از نخستین کتابهای است که بروش جدید گوتنبرگ طبع شده است. تأثیر آن در اروپا وسیع و پایدار بود.

این سینا را در زمره سلسله انبیاء بزرگ قلمداد میکند.

در زمینه فلسفه ارسطو، ابن سینا در تشکیل نظام فلسفی و نظری سن تماس (تومیس) و فلسفه دان اسکات (۱۳۰۸-۱۲۶۵ میلادی) و در قرن شانزدهم، در اثر متکلم اسپانیایی فرانچیسکو سوارز مؤثر بود. در مکتب دومی تیکن یعنی در نخستین ترکیب متافیزیکی و ابتکاری تماس دوپورک (متوفی در ۱۲۶۵ میلادی) و بالاخص در نزد دو چهره برجسته مکتب دومینیکن که بنیادگذاران فلسفه سن تماس بودند یعنی سن آلبرت کبیر (که در حدود سالهای ۱۲۸۰-۱۲۵۰ میلادی زندگی می کرد) و سن تماس داکن و نیز مفسران بزرگ آن است یعنی

تماس دوویو مروف به کارتان (۱۵۳۴-۱۴۶۹ میلادی) و ژان دوسن تماس (۱۶۴۴-۱۵۸۹ میلادی) تأثیر ابن سینا چشم میخورد. در مقابل مکتب سن تماس، فلسفه ارسطویی مکتب فرانسیسکن وجود داشت که دان اسکات بر آن مسلط بود. و شکفت این است که سن تماس ودان اسکات هر دو بمدد متون ابن سینا آراء متخالف خود را نیرو می بخشیدند.

اما مخصوصاً در سلسله متفکران بعد از سن تماس است که ما به وجود فلسفه لاتینی ابن سینا پی میرسیم. در واقع حکمت اشراقی بقیه در صفحه ۴۸

و او را یکی از مراجع عالقدری مساختند که آراء آنان را تأیید میکنند. ابن سینا بیشک همانند سن اگوستن و ارسطو و بوئس و ژان داماسن متفکری است که صاحب نظران قرون وسطایی برای اثبات نظر خود به او استناد میکردند. نفوذ وی به درجه ای بود که به جرات میتوان گفت که بدون وجود او فلسفه قرون وسطی چرخش دیگری بخود میگرفت.

از این گذشته، ترجمه آثار ابن سینا در دوره ای پدید آمد که تنها عده کمی از آثار ارسطو در غرب شناخته شده بود. و این سه چیز را برای اروپائیان به ارمغان آورد: یکی شناخت فلسفه ارسطو بسی ژرف تر از شناختی که تا آن زمان عالم مسیحیت از آن داشت و دیگری تفسیر آثار عمده ارسطو و سوم منظم و مرتب ساختن فلسفی مسائل آن و در عین حال بدست دادن ترکیبی از فلسفه و دین باری اعراب و بالاخص ابن سینا در فلسفه قرون وسطی اثر مستقیم داشتند و این نفوذ، علاوه بر ارائه نوعی از فلسفه ارسطو بصورت یونانی آن، باین جهت است که آندو به این فلسفه بینش بدیعی را افزودند. این نفوذ به فلاسفه غیر مسیحی محدود نمیشود بلکه به جنبه ایمانی متفکران مسیحی نیز گسترش مییابد به قسمتی که متکلم و فیلسوف انگلیسی راجر بیکن (۱۲۹۴ - ۱۲۱۵ میلادی)

اهمیت این شهر، نهضت مذکور را به اینجا محدود کردن درست نیست. در واقع در سراسر شبه جزیره ایبری رفته رفته مترجمانی به صورت جمعی یا انفرادی پیدا شدند و مغرب زمین را از آثار عربی که به لاتین یا عبری ترجمه شده بود پر کردند.

بنابراین عمدتاً از خلال اسپانیا بود که افکار ابن سینا در لحظه ای که فلسفه او به نقطه ای رسیده بود که اندیشه قرون وسطایی را تقویت میکرد، در اروپا نفوذ کرد. بجزرات میتوان گفت که نوشتن فلسفه مدرسی (اسکولاستیک) مخصوصاً به دو عامل بستگی دارد: یکی تشکیل فلسفه ارسطویی بعنوان پشتوانه تفکر دینی و دیگری تجدید حیات اندیشه سن اگوستن از راه تماس مستقیم با فلسفه افلاطونی به رنگ یونانی و ایرانی آن. و در تشکیل این دونهضت ابن سینا یکی از عوامل اصلی است.

هیچ فیلسوفی در قرون وسطی نیست که ابن سینا را شناخته یا تحت تأثیر او قرار گرفته باشد خواه برای آنکه نظر او را تأیید خواه آن را ابطال میکند. کسانی که به رد آراء ابن سینا میپرداختند در همان حال بسیاری از ارزش هائی را که ضمن خواندن آثار او دستگیرشان میشد جذب میکردند. نویسنده گان قرون وسطی به الهام گرفتن از اندیشه ابن سینا اکتفا نکرده



Foto - Jean Loup Charmer - Paris - Biblioteca de la antigua Facultad de Medicina, de Paris

ابن سینا «رنیس الاطباء» در حال تدریس
گزارش یکی از نسخه های لاتینی کتاب
قانون مورخ ۱۵۲۳-۱۵۳۰.

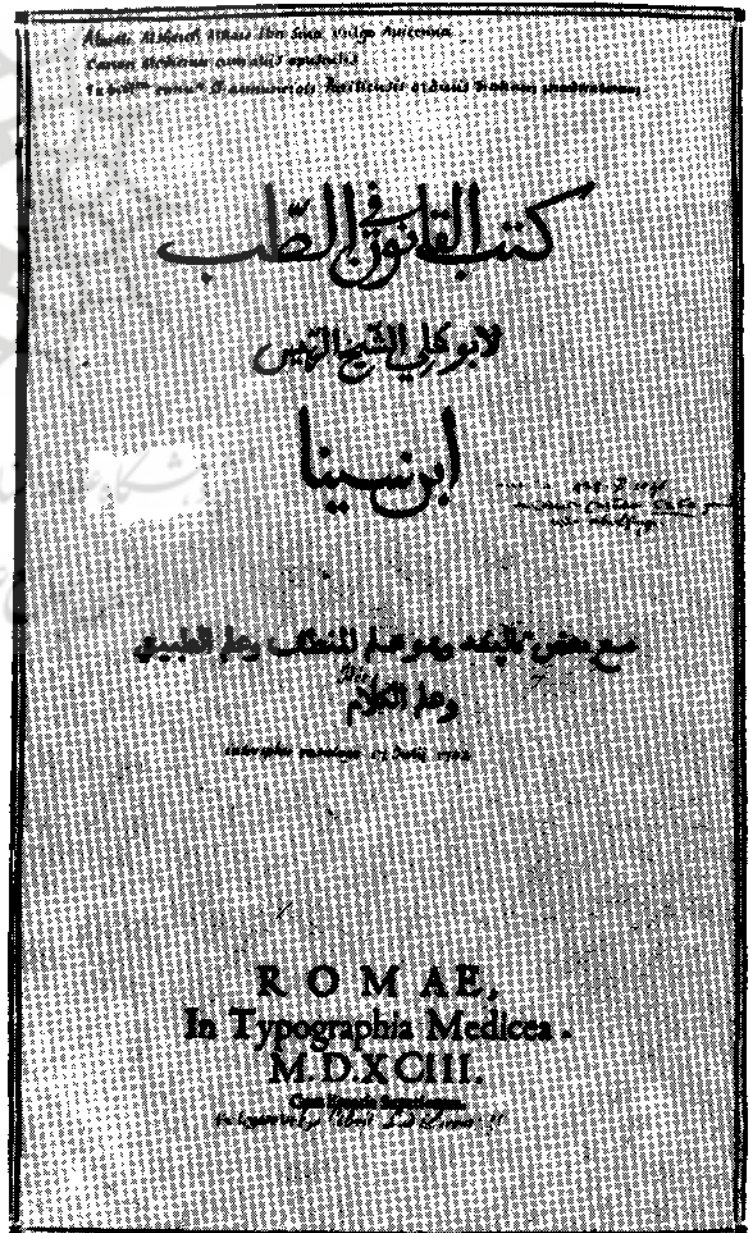


Foto - Jean Loup Charmer - Biblioteca de la antigua Facultad de Medicina, de Paris

در مغرب زمین، نفوذ ابن سینا بعنوان
طبيب به حلی بود که تا سال ۱۹۵۹
اثر طی او در دانشگاه بروکسل
تدریس میشد.

بقیه از صفحه ۳۵

ابن سینا رفته رفته با فلسفه سن اگوستین بصورت
جدید آن ترکیب شد و ساخت منظمی که با آن
تناسب کامل داشت به آن بخشید.

با اینهمه نباید تصور کرد که نفوذ فلسفی
ابن سینا به قرون وسطی محدود میشود. تا جایی
که اندیشه مسیحی قرون وسطائی در فلسفه و
الهیات امروز حضور دارد، فلسفه ابن سینا اشغال
مقامی که تاریخ به آن ارزانی داشته است ادامه
خواهد داد. تازگی اندیشه ابن سینا از یکسو در
ذهنیت جدید از دکارت تا کانت و از سوی دیگر
در کلیه دلائل وجود خدا از طریق احتجاجات
هستی شناسانه هنری «دوگانه» تا زمان ما دیده
میشود. بعلاوه ابن سینا منطق دانی است که از
غرب هشت قرن پیش تر است. در واقع برای
آنکه دنیا به استدلال هائی که او درباره آن
اندیشیده است پی برد باید منتظر فرا رسیدن
رنسانس بود. و از اینجاست که میتوان فصل
دوم این مطالعه مختصر درباره نفوذ ابن سینا در
غرب یعنی اثر او در زمینه علم را آغاز کرد.
هنگامی که غریبان برای شناختن درخشش
فرهنگ اسلامی به اسپانیا روی آوردند میخواستند
علم جدید اعراب را بشناسند و البته این علم را
در نزد ابن سینا یافتند. در زمینه ریاضیات،
ابن سینا، علاقه ای آمیخته به روشن بینی داشت ولی
همانند یک نوافلاطونی متأخر به این رشته بیشتر
بدیده فیلسوف مینگریست تا اهل فن. همچنین
چند کتاب خود را به مطالعات و مشاهدات ستاره-
شناسی اختصاص داد و این کتابها بعداً برخی از
دانشگاههای اروپائی را تحت تأثیر قرار داد. امروز
میدانیم که در دانشگاههای بولونی و پادو و فراره
آراء نجومی او و نیز آراء نجومی ابن رشد
مطالعه میشد.

در این دوره طالع شناسی با ستاره شناسی
ارتباط داشت. بطور کلی، فلاسفه عرب به این
رشته علاقه چندانی نداشتند و علاقه آنان به
مشغلات کیمیاوی آن از این هم کمتر بود. با
اینهمه ورود کیمیاوی عرب در فرهنگ لاتینی امر
سلمی است. و در این زمینه ابن سینا سهم
بسیزانی دارد زیرا حکمای اروپائی را در قبال
گرایش های خیالی تر و زودباورانه تر به قبول
عقیده ای معتدل و آداب کرد. بدین ترتیب به غرب
کمک کرد تا در برابر نیرنگ کیمیاگری روح
انتقادی را حفظ کند. دومین رساله درباره کیمیا
که از عربی به لاتین ترجمه شده فصلی از کتاب
شفاست و این ترجمه در حدود اواسط قرن دوازدهم
بوسیله آل فرد دوسازشل انجام گرفته است.

در متن لاتینی این رساله حقیقی در باب
کیمیا و گان شناسی که غالباً آنرا بیوست کتاب
چهارم ارسطو شمرده اند، ابن سینا به بیان نظریه ای
پرداخته که مورد قبول فرزانه ترین نویسندگان
لاتینی قرار گرفته است. در این رساله ابن سینا
علی رغم رایج ترین گمان عصر خود، علم کیمیا را
مخصوصاً در باب تبدیل فلزات محکوم میکند و
تنها این نکته را میپذیرد که برخی از پیشه وران
زبردست میتوانند بمدد سببه های خاص از
فلزات دیگر شبه طلا یا نقره بوجود آورند.
بدین ترتیب، تبدیل فلزات پست را به فلزات
گران بها غیر ممکن و از نظر علمی و فلسفی غیر
قابل دفاع میدانند.

این عقاید ابن سینا تقریباً در تمام رسالات
قرن سیزدهم نقل و پس از آن نیز در عالم لاتینی
بازگو شده است. با اینهمه ونسان دوبوه
(متوفی در سال ۱۲۶۴ میلادی) که خود به امکان
تبدیل فلزات قائل بود، در دائرة المعارف خود



تحت تأثیر این سینا نسبت به نظریه او به برشمردن اشکالاتی پرداخته است.

لکن نکته‌ای که اغلب اوقات مجبور مانده است این است که اثر ابن سینا مخصوصاً ترجمه شفای او بوسیله آلفرد دوسازشل یکی از اساسی‌ترین منبع و مآخذ نویسندگان قرون وسطائی لاتینی در قلمرو زمین‌شناسی بود و کار ابن سینا در نزد اصحاب دایرةالمعارف قرن سیزدهم از قبیل ولسان دبووه و آلبرت کبیر بزرگترین پایه‌های زمین‌شناسی به‌شمار میرفت. و این دانشمندان زمانی که از جزر ومد و سائیدگی خاک و دیدن آمدن کوهها سخن میگویند بیانات علمی ابن سینا را از سر میگیرند. همچنین نوشته‌های او درباره گیاه‌شناسی و شناخت گیاهان طبی در جهان مسیحیت غم‌ترین منبع علمی بشمار میرفت. در زمینه جانورشناسی نیز سارتون در بند شکفت‌انگیزی از کتاب خود چنین میگوید: «پایه‌های اصلی و حقیقی جانورشناسی ارسطویی چه در شرق و چه در غرب و از قرن یازدهم خلاصه‌ای از نوزده کتاب ابن سینا بزبان عربی بود و بیک معنی میتوان بجات گفت که ابن سینا بطور غیرمستقیم منشأ زیست‌شناسی قرون وسطائی بشمار میرود».

در پایان این فصل مربوط به علوم، باید اضافه کرد که دایرةالمعارف ابن سینا که به زبان لاتینی ترجمه شد، دنیای غرب را با بسیاری از آراء مربوط به فیزیک عرب آشنا ساخت. و تحقیقات عمیق آنان درباره حرکت و اصطکاک و قوه و خلاء و بی‌تهایت و نور و حرارت و سرعت معین نور و قوه نقل مخصوص اجسام مخصوصاً بوسیله ابن سینا به فیزیک قرون وسطی انتقال یافت. همچنین یکمک دانشمندان عرب بود که قوانین مربوط به قوه ثقل وجداول وزن مخصوص اجسام جامد و مایع به اروپا رسید.

بعنوان مثال کافی است مورد دینودل گاربر (متوفی در سال ۱۳۲۷ میلادی) را ذکر کنیم که برای نوشتن کتاب خود درباره «اوزان و مقادیر» در اصل از کتاب قانون ابن سینا مدد گرفت. یایردالیانو یا پیردوپادو که هنگام اقامت خود در پاریس ۱۲۹۵ به‌اثر خود بنام «Liber Compilationis de physiognomia» آراء مراجعی مانند ابن سینا را افزوده آفرا کامل کرد. در رسائل قرون وسطی راجع به الموان نیز تأثیر ابن سینا مانند ابن رشد دیده میشود. اینک به‌فصل مربوط به طب میرسیم که در آن ابن سینا بیش از هرزمینه دیگر درخشیده است. در واقع او تا دوره‌ای نسبتاً نزدیک بما در این زمینه یکی از استادان بزرگ غرب بشمار میآید. دو کتاب مهمی که سالیان دراز پایه مطالعات طبی چه در شرق و چه در غرب بشمار میآید کتاب قانون وی شامل کلیه اصول طب عمومی و نیز شعر آموزشی مفصلی به‌نام ارجوزه است. کتاب قانون که در عصر ما نیز هنوز مورد مطالعه قرار میگردد هفت قرن تمام مرجعیت کامل داشت. و از قرن سیزدهم تا قرن چهاردهم در هرگونه تعلیم و عمل طبی در غرب به‌این مجموعه استفاده میشود. ژرار دو گرمون این کتاب را میان سالهای ۱۱۵۰ و ۱۱۸۷ میلادی کلاً به‌لاتینی ترجمه کرد. سپس ۸۷ بار دیگر و اکثراً به‌لاتینی و گاه نیز به‌زبان عربی ترجمه شد. همه این ترجمه‌ها در اسپانیا با ایتالیای (مخصوصاً در سیسیل) و یا در جنوب فرانسه صورت گرفت. میتوان گفت که تا زمانه که طب اساساً جنبه نظری داشت از اصول این کتاب

پیروی میشد و مدت زمان درازی تست که با ورود علوم تجربی، تأثیر آن کاهش یافته است. باری، کتاب قانون رفته‌رفته در همه دانشگاههای غرب به‌صورت پایه آموزش طب درآمد. طبق اجازه‌نامه پاپ کلمان پنجم مورخ ۱۳۰۹ تعلیم آن در قدیمترین برنامه دانشمندی طب مونپلیه که تا کنون بدست آمده منظور شده بوده است. و تا سال ۱۵۵۷ در برنامه‌های دیگر نیز دیده میشود. البته ده سال پس از این تاریخ طب جالینوس مرجع شد ولی تعلیم طب ابن سینا نیز تا قرن هفدهم ادامه داشت. بعلاوه در سال ۱۵۹۳ متن عربی قانون در رم به‌چاپ رسید و این افتخار بزرگ ثابت میکند که هنوز برای آن ارزش و اعتبار قائل میشدند.

طب عرب، در آغاز بیشتر جنبه نظری داشت تا عملی و این امر را شاید بعنوان یکی از زیانهای نفوذ ابن سینا بشمرند. باین معنی که رونق نظریه او تا حدی مانع پیشرفت پژوهش‌های عملی گردید. با وجود این، در زمینه جراحی که جنبه تجربی دارد، ابن سینا مرشد و راهنمای جراحان مشهور اروپا بود. از جمله گیوم سالیچی جراح ایتالیائی اهل پیاچنزه (که در حدود سالهای ۱۲۷۷-۱۲۰۱ میلادی زندگی میکرد) رساله‌های کلسی در باب طب زیر عنوان «Summa Conservacionis et Curatinis» تألیف کرد که یادآور دایرةالمعارف بزرگ ابن سیناست و در آن بیش از هر محقق دیگری از این حکیم نقل قول شده است.

کتاب و رسالات طبی در این دوره غالباً شامل مقدمه‌ای در باب کالبدشناسی بود و مؤلفان آنها به کتاب قانون ابن سینا به‌عنوان مرجع استناد و گاه از آن تقلید میکردند از این جهت که انجیل طبی جهان مسیحیت شمرده میشد چنانکه در عالم اسلام نیز کتاب اسامی بشمار میآید. ابن سینا در زمینه طب بهداشتی و دارویی (فارما کولوژی) نیز استاد اروپائیان بود. مثلاً ناردون درمیلان، طبیب معروف نهمه‌دوم قرن چهاردهم در اثر خود بنام «روش پیشگیری از طاعون» که خلاصه‌ای از اقدامات بهداشتی معمول در آن زمان است از آثار ابن سینا به‌ عنوان منبع عمده یاد میکند. در همین زمان، کولینانو طبیب فلورانس نیز کتابی درباره طاعون نوشته و از جالینوس و ابن سینا استمداد میکند. در کتاب دیگری بنام De venenis نیز ابن سینا مقام ممتازی را بخود اختصاص داده است. آثار فکری ابن سینا تا قلمرو چشم پزشکی نیز کشیده شده است و در کتابی که در بخش دوم قرن سیزدهم تألیف شده و مؤلف آن نیز معلوم نیست از او بیش از هر محقق دیگری نقل قول شده است. تقریباً همه کتب قرن چهاردهم از نویسندگان عرب و در صف اول از ابن سینا الهام گرفته‌اند.

در زمینه بیماریهای زنان و زایمان نیز، ابن سینا از استادان مسلم قرون وسطی بود. و مانند همه نوابع بزرگ جهان، زیباترین ستایشی که میتوانستند از طبیی در این دوره بکنند این بود که او را «ابن سینا جدید» خوانند. مثلاً جنتیله دوفولینو طبیب معروف ایتالیائی را «روح ابن سینا» لقب داده بودند. و هنگامی که زیودویستویا در مورد نوزادی که هفت‌ماهه بدنیا آمده بود او را (روح ابن سینا) را بشماروه دعوت کرد در پاسخ او نخست از ارسطو نقل قول کرد که از نوزادی که ۱۱ ماهه بدنیا آمده بود

سخن گفته و سپس به ابن سینا اشاره کرد که از نوزادی که ۱۴ ماهه متولد شده بود یاد کرده است. طبیب مذکور (یعنی جنتیله دوفولینو) تفسیری درباره فصول کتاب قانون راجع به تب نیز نوشته است.

لکن در زمینه دیگری که تأثیر ابن سینا در محققان اسپانیائی این دوره نویسندگان آثار طبی بچشم میخورد نشانه‌شناسی یا تشخیص طبی بکمک علائم خارجی نظیر نبض گرفتن است. سارتون بجات اظهار می‌دارد که می‌توان ابن سینا را بنیادگذار این رشته شناخت.

یکی از موضوعاتی که تخصص ابن سینا در آن نسبت به زمانش پیشی می‌گرفت، زمینه روان درمانی و مسائل ماورای روان‌شناسی (Parapsychologie) بود. در قرون وسطی وقتی می‌خواستند به بیان نظریه‌ای درباره معالجه با وسایل روانی بپردازند، قسمت‌هایی از کتاب ابن سینا را نقل می‌کردند که در ضمن آن عجیب‌ترین درمانها را که از طریق روانی انجام داده بود حکایت می‌کند. نیکولا اورسم (تقریباً ۱۳۸۲ - ۱۳۲۰ میلادی) یکی از دانشمندان بزرگ قرن چهاردهم همراهی با ابن سینا امکان انتقال فکر (از شخصی به شخص دیگری) را تصدیق می‌کرد. ولی عقیده ابن سینا را مبنی بر اینکه مغز بشر دارای قدرت جابجا کردن اشیاء از دور است طرد می‌نمود.

سرانجام زمانی رسید که نفوذ ابن سینا به‌عنوان استاد تفکر طبی رو به افول گذاشت. در دوره رنسانس، واکنش وسیعی بر ضد این نفوذ پدید آمد و همه می‌خواستند مستقیماً به آثار حکمای یونانی و بدون مراجعه به مفسران عرب آنان رجوع کنند. لئوناردو وینچی اطلاعات تشریحی را که ابن سینا تعلیم داده بود رد می‌کرد. اما چون به اصطلاحات مناسبی احتیاج اشت ناگزیر شد اصطلاحات و اسامی عربی را بپذیرد. پاراسلسوس برای آنکه احساسات طردآمین خود نسبت به نفوذ ابن سینا را در ملاء عام نشان دهد، کتاب قانون را در شهر بال سوزانید. ویلیام هاروی طبیب انگلیسی عصر ژاک اول و چارلز اول در سال ۱۶۲۸ با انتشار آنچه را که کشف بزرگ خود می‌شمرد یعنی مکانیسم جریان بزرگ خون که بر ابن سینا مجهول بود، ضربه سهمگینی به وجه او وارد کرد. اما آنچه هاروی از آن بیخبر بود این است که این کشف چهار قرن پیش از او و حتی پیش از میشل سروه بوسیله ابن نفیس (۱۲۸۸-۱۲۱۰ میلادی) انجام گرفته بود. ابن نفیس در تفسیر خود از کتاب قانون درست با استفاده از همان استدلالی که هاروی درباره ضخامت جداری که بطون قلب را از یکدیگر جدا میکند بکار میرد، از نظریه ابن سینا انتقاد کرد.

رفته‌رفته، طب فلسفی و نظری جای خود را به طب تجربی و عملی اعصار جدید سپرد. مع‌هذا تا سال ۱۹۰۹ تدریس طب ابن سینا در دانشگاه بروکسل ادامه داشت.

البته در روزگار ما میتوان بدون مراجعه به کتابهای عربی ابن سینا به تحصیل طب پرداخت. لکن نمیتوان از نقش گسترده‌ای که اندیشه بشری در طی ادوار زمان چه در شرق و چه در غرب ایفاء کرده است غافل بود. باری، فرهنگ اروپائی در زمینه‌های مختلف فلسفی و عرفانی و علمی و طبی بعداعلی مدیون ابن سیناست.

■ سالوادور گومز نوگالی